

کوتاه از دیپلماسی

خبرنگار وال استریتژورنال:

معاون گروسی در روزهای آتی عازم ایران می‌شود

● ایسنا: خبرنگار روزنامه وال‌استریتژورنال مدعی شد هفته آتی، معاون مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای گفت‌وگو درباره همکاری ایران با آژانس به تهران خواهد آمد. لارنس نورمن، خبرنگار روزنامه وال‌استریتژورنال با بازنشر بخش‌هایی از یک گزارش خبرگزاری رویترز درباره تداوم فعالیت راستی‌آزمایی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران، در توییتر نوشت: «طبق گزارش رویترز، بازرسان قرار است تا هفته آتی دسترسی مناسبی به نظنز داشته باشند. متوجه شدم که یک مقام ارشد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که ایران دیدار با او برای مذاکرات را در اواخر ژوئن قبول کرده بود، قرار است هفته آینده به ایران برود». نورمن ادامه داد: «برخی دیپلمات‌ها گمان می‌کنند بر اساس بازخوردی که معاون رافائل گروسی، مدیرکل آژانس، هفته آینده در تهران خواهد گرفت، ممکن است در روزهای آتی گزارشی درباره رخدادهای متعدد به شورای حکام آژانس داده شود».

واشنگتن پست مدعی شد

آمریکا درباره حملات اخیر به ایران پیام داده است

● ایسنا: روزنامه واشنگتن‌پست مدعی شد آمریکا درباره حملات اخیر در سوریه و عراق به تهران پیامی داده است. به گزارش خبرگزاری سما، روزنامه واشنگتن‌پست نوشت: «آمریکا از طریق برخی کانال‌های دیپلماتیک به ایران اطلاع داده که حملات اخیر در سوریه و عراق با هدف افزایش تنش نبوده، بلکه برای ایجاد بازدارندگی انجام شده است». این روزنامه همچنین نوشته است: «آمریکا به ایران اعلام کرده است به هرگونه حملات شبه‌نظامیان نزدیک به ایران در عراق پاسخ خواهد داد، حتی اگر این حملات منجر به کشتن نیروهای آمریکایی نشود». یک مسئول در دولت آمریکا به این روزنامه گفته است: «ما این مسئولیت را بر عهده داریم که ثابت کنیم حمله به نیروهای آمریکایی پیامدهایی به همراه دارد و این امر صحیح است، حالا این حملات خواه منجر به کشته و زخمی شدن کسی بشود یا نشود». این مسئول آمریکایی گفته است: «اگر به ما حمله شود ما نیز پاسخ خواهیم داد». بر اساس این گزارش، پیام آمریکا به ایران نشانه ایجاد تغییر در سیاست آمریکا نسبت به دولت ترامپ است. همچنین این مسئله نشان می‌دهد بایدن سقف بهانه‌جویی برای به‌کارگیری قدرت نظامی را کاهش داده است، به گزارش ایسنا، روز دوشنبه هفته گذشته وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در بیانیه‌ای اعلام کرد نیروهای هوایی این کشور به دستور جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا مواضع حشدالشعبی عراق را در دو نقطه، یکی در خاک سوریه و دیگری در خاک عراق بمباران کرده است. این وزارتخانه مدعی شد این حملات در پاسخ به حملات اخیر به پرسنل و تأسیسات آمریکایی در عراق انجام شده است. منابع عراقی اعلام کردند در حمله آمریکا به منطقه بوکمال در شرق دجل‌زور واقع در مرز سوریه و عراق چهار نفر از نیروهای حشدالشعبی کشته شدند. خبرگزاری سانا نیز از کشته‌شدن یک کودک در این حملات خبر داد.

وزیر خارجه چین:

خروج آمریکا از برجام، ریشه اصلی بحران هسته‌ای ایران است

● ایلنا: وزیر خارجه چین، خروج آمریکا از برجام را عامل بحران هسته‌ای ایران دانست. به گزارش بلومبرگ، وانگ یی، وزیر خارجه چین گفت: «بسیار مهم است که ایالات متحده تصمیم خود را برای پیوستن دوباره به توافق‌نامه، معروف به برنامه جامع اقدام مشترک، هرچه سریع‌تر اتخاذ کند». وی افزود: «خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و فشار حداکثری آن بر ایران، ریشه اصلی بحران هسته‌ای ایران است».

بریتانیا هم به مأموریتش در افغانستان پایان می‌دهد

● انتظار می‌رود بریتانیا آخرین گروه از سربازان خود در افغانستان را در روزهای آتی به کشور برگرداند و به نقش رسمی خود در دو دهه جنگ در افغانستان در حالی پایان دهد که طالبان در حال قدرت‌گرفتن مجدد در این کشور است. به گزارش ایسنا، به نوشته روزنامه گاردین، منابع دفاعی انگلیس گفتند که خروج آخرین گروه ۷۵۰نفره سربازان انگلیسی در روزهای آتی انتظاری می‌رود که تکمیل بشود؛ این گروه بخشی از یک هیئت آموزشی و بانیات‌سازی ناتو در افغانستان هستند. اگرچه مقام‌های انگلیسی در تأیید زمان‌بندی دقیق خروج این نیروها از افغانستان بی‌میل هستند اما دو منبع نظامی اعلام کردند که نیروهای انگلیسی قرار است امروز از افغانستان خارج شوند و ارتش سلطنتی انگلیس پروازهایی را برای تکمیل این خروج در نظر گرفته است.

دیپلماسی

ایران با طالبان چه خواهد کرد؟

دستیار ظریف: نباید با طالبان احساسی برخورد کنیم



عکس‌AFP

مهم است که طالبان می‌خواهند چه رفتاری با همسایه و مردم خود داشته باشند. ما نباید با پدیده‌ای به نام طالبان به صورت احساسی برخورد کنیم. طالبان بخشی از مردم افغانستان است. اگر کسی این دو پدیده را از هم جدا کند اشتباه کرده است. اگر اعلام می‌شود که مناطقی مانند جنوب غرب افغانستان در تصرف طالبان است علت آن حضور ۲۰ساله آنها در آن مناطق و زندگی در آنجاست. در تمام این مدت طالبان دارای زندگی عادی بودند و جنگ خود را نیز ادامه می‌دادند. طالبان جدا از بافت سنتی افغانستان نبوده و همیشه بخشی از جامعه افغانستان بوده است. از اینکه طالبان جزئی از مردم افغانستان است، نباید در تحلیل‌ها خللی ایجاد شود. طالبان قدرت نظامی دارد، آمریکا شکست خورده و دیگر نمی‌تواند عملیات نظامی علیه طالبان انجام دهد.

مشکل اصلی طالبان مسئله مشروعیت و شناسایی بین‌المللی است

موسوی با اشاره به موضوع مشروعیت و شناسایی بین‌المللی در جامعه جهانی افزود: بحثی به نام مشروعیت در نظام بین‌الملل وجود دارد که اهمیت زیادی دارد. طالبان یک تجربه از دههٔ ۹۰ میلادی که حکومت و قدرت را در دست گرفت، دارد که در آن زمان توانست مشروعیت بین‌المللی و شناسایی لازم را کسب کند. در آن مقطع تاریخی این ضعف بزرگ طالبان بود. طالبان را فقط امارات متحده، پاکستان و عربستان شناسایی کردند و بابت اینکه ۹۵ درصد خاک افغانستان را تصاحب کرده بودند اما باز هم شناسایی نشدند. در آن تصاحب‌ها رهبران الدین ربانی رئیس‌جمهوری وقت کنفرانس بن، برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهوری وقت افغانستان با آتکه در عمل رئیس‌جمهوری نبود به جهت مشروعیت و شناسایی که داشت، قدرت را به دولت انتقالی به رهبری حامد کرزئی منتقل کرد و به نوعی در کنفرانس بن مشروعیت به دولت انتقالی داده شد. اکنون موضوع اصلی مشروعیت است. در برخی رسانه‌ها به رای کمتر از یک میلیون رئیس‌جمهوری افغانستان اشاره می‌شود و باید گفت در حال حاضر تعداد رای مهم نیست. دولت کنونی افغانستان دارای سیستم مشروع است، مورد شناسایی بین‌المللی، همسایگان و سیستم جهانی قرار گرفته و این موضوع خیلی مهم است. طالبان مورد شناسایی بین‌المللی قرار

نگرفته است درصورتی که به آن نیاز دارد. طالبان دارای قدرت نظامی، کنترل و توانایی است و حتی آمریکایی‌ها این موضوع را قبول کرده‌اند اما مسئله اساسی مورد شناسایی قرارگرفتن بین‌المللی است و دولت کنونی افغانستان به این موضوع توجه ویژه‌ای دارد.

وی برنامه طالبان را ورای بحث‌های امروز خواند و ادامه داد: موضوعاتی از قبیل نسل‌کشی در برنامه طالبان وجود ندارد. در برخی مواقع هم برخی خبرها از این قبیل می‌شنویم که بیشتر خبرسازی است. ما باید واقعیت‌ها را تحلیل کنیم و بر اساس آن نظر دهیم. دعوی‌ای کنونی بر سر شناسایی بین‌المللی است. گرفتن سرزمین برای طالبان ممکن است. در مورد مقاومت مردمی باید گفت مردم تا جایی که بتوانند مقاومت می‌کنند. مردم افغانستان، جامعه جهانی و همسایگان خواهان ادامه جنگ در افغانستان نیستند.

فکتور تاب‌آوری دولت افغانستان

مدیرکل آسیای جنوبی وزارت خارجه با تأکید بر لزوم ایجاد یک دولت بانیات در افغانستان گفت: مهم این است که چگونه می‌شود در این شناسایی، از همکاری طالبان (امارت) با جمهوریت، یک ترکیب و سنترزی بیرون بیاید که بتواند ثبات را در افغانستان برقرار کند و مورد شناسایی جامعه بین‌الملل و همسایگان قرار بگیرد. در اینجا موضوعی تحت عنوان تاب‌آوری دولت فعلی مطرح می‌شود که دولت فعلی به این نتیجه رسیده است می‌تواند در برابر فشارهای وارده ایستادگی کند. چند شاخص وجود دارد که تاکنون دولت افغانستان توانسته تاب بیاورد. در بدبینانه‌ترین حالت در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد افغانستان در اختیار طالبان است. در این شرایط وقتی رئیس‌جمهوری و هیئت همراه او که تماماً شخصیت‌های اصلی و کلیدی قدرت در افغانستان هستند، به آمریکا سفر می‌کنند و بعد هم به افغانستان بازمی‌گردند و هیچ اتفاقی در کابل رخ نمی‌دهد، نشان می‌دهد همه اتفاق‌ها بستگی به باید سیستمی در کابل بر سر کار باشد که مورد شناسایی قرار گرفته باشد و زور عامل مشروعیت نیست.

در حال حاضر جایگزین مشروع برای دولت افغانستان وجود ندارد

موسوی با اشاره به بحث جایگزینی دولت فعلی افغانستان افزود: همه می‌دانند در این شرایط جایگزینی مشروع برای دولت کنونی وجود ندارد. اگر جمهوریت سقوط کند و امارت طالبان جایگزین شود، امارت وجهه سیاسی نخواهد داشت. بنابراین امارت نمی‌تواند در کابل به قدرت برسد. دولت کابل هم می‌داند دارای جایگزین نیست. بنابراین سیستم که این اوضاع ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که راه‌حلی سیاسی برای جانشینی دولت کنونی پیدا شود. اگر اکنون برخی از دولت انتقالی صحبت می‌کنند یا بیان می‌کنند که دولت مقاومت کند برای این است که در این شرایط دولت آلت‌رناتیو شکل گیرد. بنابراین تا زمانی که یک توافق صورت گیرد همین سیستم در جای خود باقی خواهد ماند و اگر بیان می‌کنیم که افغانستان راه‌حل نظامی ندارد به همین دلیل است. سیستم موجود نمی‌تواند قدرت طالبان را دفع کند. طالبان قدرت لازم را دارد ولی قدرت ایجاد شناسایی برای خود را ندارد. بنابراین هیچ راهی جز توافق بین جمهوریت و امارت وجود ندارد. مشکل کنونی این است که طالبان امارتی را می‌خواهد که در آن همه تصمیم‌گیری‌ها با خودش باشد.

ادامه از صفحه اول

نگاه عراقی به محور سه‌جانبه عربی

در دوران نخست‌وزیری مصطفی الکاظمی در عراق بازگشایی و مبادلات بازرگانی و ترده‌های زمینی اتباع دو کشور برقرار شده است، در ماه آوریل گذشته هیئت‌های بلندپایه عربستان سعودی و ایران موجود شد و بغداد با واسطه عراق برای عادی‌سازی روابط تهران-بغداد با یکدیگر ملاقات کرده و قبل از آن نیز الکاظمی در ماه مارس گذشته به ریاض سفر و با مسئولان سعودی به‌ویژه محمد بن‌سلمان، ولیعهد این کشور، در این خصوص دیدار و گفت‌وگو داشته است. اردن و مصر نیز به نوبه خود همچون عراق از مشارکت در اجلاس سه‌جانبه که قدرت مانور آنها را در منطقه با هدف صدمه‌زدن به محورهای سنتی منطقه‌ای بالا می‌برد، بهره‌مند می‌شوند. ناظران عربی منطقه معتقدند اتحاد این سه کشور علاوه بر منافع ژئوپلیتیکی، می‌تواند جهت تعادل‌بخشی و توازن در نفوذ عربستان سعودی، ترکیه و ایران در تحولات منطقه‌ای نیز مورد بهره‌برداری واقع شود. همچنین به نظر می‌رسد پادشاهی اردن از مسیر اتحاد سه‌جانبه به دنبال کسب حمایت عراق و مصر از راه‌حل دو کشور در مناقشه اسرائیل با فلسطین و در نتیجه حمایت از نقش اردن به‌عنوان حافظ اماکن مقدسه در بیت‌المقدس است که مدت‌هاست مورد مناقشه سعودی‌ها واقع شده و مصر نیز تقویت یک اتحاد عربی برای پشتیبانی از روابط متشنج خود با ترکیه در مدیترانه شرقی و لیبی در آفریقا را جست‌وجو می‌کند. از طرف دیگر قاهره و امان بی‌میل نیستند که نفوذ و تأثیرگذاری قدیمی خود را در موضوعات منطقه‌ای که در سال‌های اخیر در مقابل قدرت‌های اقتصادی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مانند ریاض و ابوظبی از دست داده‌اند، مجددا بازیابند. به نظر می‌رسد اگر سیاست ترامپ در خاورمیانه موجب تقویت سلطنت‌نشین‌های خلیج فارس در منطقه شد و در مقابل آن تنها مخالفت ایران را در پی داشت، قاهره، امان و بغداد مایل هستند از این به بعد نقش منطقه‌ای خود را مجددا احیا و از آن بهره‌برداری کنند. به عقیده کورتیس رعیان، استاد علوم سیاسی دانشگاه دولتی آمریکایی «آپالچیان»، اردن که در دوران ترامپ عملا از صحنه تحولات منطقه‌ای کنار گذاشته شده بود، شدیداً در تلاش است به جایگاه مورد نظر خود در منطقه بازگردد که البته روابط اسرائیل با کشورهای عرب خلیج فارس در چارچوب موافقت‌نامه آبراهام نیز مصر، عراق و اردن را به حاشیه رانده است و به نظر می‌رسد سه کشور یادشده مصر هستند در کنار هم صدای عربی متفاوتی در ورای صدای خلیج فارس ایجاد کنند. همچنین از نظر اردن همکاری‌های سه‌جانبه با مصر و عراق به‌ویژه بعد از کودتای اخیر علیه سلطنت اردن که در آن سعودی‌ها در کنار آمریکا و اسرائیل

ادامه از صفحه اول

ما نیز خودی هستیم!

نگارنده که خود ریشه‌ای در سرزمین محرومیت داشته و شما نیز نماینده آن سرزمین‌اید، به خوبی می‌دانم که مردم چه کوشش‌ها کردند تا شما بر مسند شجاعت بنشینید نه قدرت؛ پس دور از انصاف است که ناامید شوند مردمانی صبور و فهیم که خواسته‌شان گذران زندگی در کنار اندک‌بهره‌ای از مواهب خدادادی است. شما را رئیس‌جمهور خطاب نمی‌کنم؛ شما را مسئولی می‌دانم که در قبال رایی که به نفع شما ریخته‌اند، مسئول هستید و از این پس مسئولیت‌تان بیشتر،مسئول تمام‌دانشته‌هاودانده‌هایی‌که‌قبل‌های شما ندانند و رفتند، دولتی تشکیل دهید که در کنار دادخواهی، دادگستر باشد و به دولتی بدون رنگ و ریا تبدیل شوید و بر خویش نام «دولت دادگستر» بگذارید. اول راه هستید و هنوز جامعه در ابهام به سر می‌برد که این دولت چه خواهد کرد. این ابهام را به ابرام سوق دهید؛ ابرام و پافشاری در احقاق حق و سرزدن به بطن جامعه‌ای که از قول‌ها سرخورده‌اند و از جناح و جناح بازی خسته و عزلت را چاره می‌دانند. سرزدن را تنها در دیدارهای جمعی و نطق بنیید که ناظفانی خیره آمدند و از صحنه‌های اجتماعی بدون کوچک‌ترین تأثیری عبور کردند. شما که به گفتن خودتان مستقل آمدید، در استقلال کامل و بدون تشریفات به جامعه سر برزید تا دردمندان را دریابید. شاید این خواسته‌ای بیهوده باشد در کنار گرفتاری‌هایتان، قبول. اما مانند مالک اشتر مشاورانی برگزینید که در پوست جامعه‌مورگانی باشند برای تزریق خون تازه. اگر چنین کنید، به همین سادگی در جان و خانه مردمان جامعه راه باز می‌کنید. فرصت اندک است. آن را از دست ندهید که گذشت زمان به ضررتان خواهد بود. این تجربه‌ای است که از گذشته‌های انقلاب در ذهن تک‌تک ما متصور است. از ابتدای انقلاب تاکنون دولت‌هایی با استقبال آمدند و بی‌بدرقه رفتند. شما نیز خواهید رفت، پس چه بهتر که دولت شما حداقل با خاطره‌ای خوش تودیع شود.

محرومیت ورنج از زاهدان تا سردهشت

بنا بر برخی گزارش‌ها، در سال گذشته بیش از هزار نفر از شهروندان سردهشتی به روش‌های مختلف از کشور مهاجرت کرده‌اند. سرنوشته تلخ خانواده مهاجر سردهشتی که از این شهر مهاجرت کردند یعنی خانواده شادروان ایران‌نژاد که در کانال ماشش غرق شدند، عبرت‌آموز است. این خانواده با فروش خانه‌شان به مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان و فروش زورآلات والدین و زمین آنان و قرض صد میلیونی عازم اروپا شدند که سرنوشته غم‌باری یافتند. اگر خانواده «ایرانی‌نژاد» در شهر و ملوای خود آسایش داشتند آیا چنین راه پرخطری را برمی‌گزیدند؟

۳- سرنوشته استان سیستان‌وبلوچستان و شهرستان سردهشت مانند دیگر مناطق محروم کشور به‌ویژه در استان‌های مرزی نسنه‌ای از شکست سیاست‌های توسعه‌ای کشور در دهه‌های گذشته است. هنوز شمار درخرو توجهی از هم‌وطنان در این مناطق درد ناشی از فقر و محرومیت مزمن را با دل و جان تجربه می‌کنند. گروهی به سوخت‌بری و کولبری جان و سلامت خود را به خطر انداخته و گروهی دیگر مهاجرت را برمی‌گزینند. قهر و بی‌کاری سایه سنگین خود را بر این استان‌ها و مناطق گسترانیده و به این ترتیب رنج و مشقت زیادی را بر ایرانیان ساکن در این خطه تحمیل می‌کند. اگرچه در این دوره هزینه‌های زیادی برای توسعه این استان‌ها صرف شده، اقدامات غیرکارشناسی، بی‌توجهی‌ها، رانت‌خوری، ناکارآمدی سیستم دولتی و فساد و عدم توجه به بنیان‌های کارشناسی اقدامات مبتنی بر آمایش سرزمین موجب چنین رنج‌ها و فلاکتی برای شمار زیادی از هم‌وطنان شده است. استعمار، بی‌ضعت افزون بر افزایش فقر و درمادگی کودکان، پیامدهای امنیتی ششبان توجهی نیز در پی خواهد داشت. شرم و رنج مرگ خانواده ایران‌نژاد بر شانه ما سنگینی می‌کند. برای رهایی از این مدار توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای باید تدابیر تازه‌ای اندیشید. نظام تدبیر کشور باید از گذشته عبرت بگیرد. آرموده را آمودن خطاست.

ادامه از صفحه ۲

اولویت‌ها ودغدغه‌هایی برای دولت رئیسی (۲)

بخشی از سهام این مؤسسه‌ها را به عملماتی می‌دهند که در این مدرس شافل‌اند. معلومی می‌توانند به اختیار و با تضمین امنیت شغلی از سفری دولت به استخدام این شرکت‌ها درآیند. تجربه موفق چنددهه‌ای نهادهای مدنی آموزشی مانند مدارس مفید، انرژی اتمی، سلام، فرهنگ، آستان قدس و… در کشور می‌تواند زمینه مناسبی برای ایجاد این مؤسسه‌های بزرگ باشد. پیشه‌ای است که روزگاری در این مدارس نمی‌تواند در حدی بزرگ نیز سودآوری دارد و ریشه‌های آن مدارس نمی‌تواند در حدی فراروی آنان است؛ ثانیاً، به نفع معلمان است چون سود شرکت‌ها سهمیم می‌شود؛ رابعاً، برای شرکت‌های بزرگ نیز سودآوری دارد و ریشه‌های آن مدارس نمی‌تواند در حدی فراروی آنان است؛ ثانیاً، به نفع معلمان است چون سود شرکت‌ها سهمیم می‌شود؛ ثالثاً، برای شرکت‌های بزرگ نیز سودآوری دارد و ریشه‌های آن مدارس نمی‌تواند در حدی آموزش را پرورش تقریباً به نصف کاهش می‌یابد. بدیهی است که چنین طرحی تفصیلی، نقد، بحث و بررسی می‌خواهد که باید در محفلی خبرگانی و در مجال فراخ‌تری به آن پرداخته شود. این‌شأن‌اگره عمری و ضرورتی باشد، در آینده این نوشتار‌ها را ادامه خواهم داد.